



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۵/۰۸

لالپوروال

غازی امان الله از نظر علامه داکتر اقبال

علامه داکتر اقبال مرحوم که نظریات و تفکرات خود را در ساحه تصوف و عرفان و فلسفه خودی و فلسفه جهانی اسلامی از مفکرین و راد مردان بزرگ این سرزمین مانند حضرت جلال الدین محمد بلخی، خوشحال بابای کبیر که اقبال او را « حکیم و طبیب ملت افغانیان خطاب میکند » و حضرت سید جمال الدین افغان که بزرگترین مفکر متجدد تاریخ اسلام است، مبتنی ساخته به تحقیق در ردیف شیخ محمد عبده یکی از شاگردان مستقیم سید جمال الدین، شاگرد غیر مستقیم علامه صاحب مرحوم به شمار میرود.

داکتر اقبال مرحوم به تحقیق یکی از عاشقان و دل دادگان تاریخ، کشور و ملت افغان به شمار میرود و من شخص دومی را در تاریخ منطقه نمی بینم و نمی شناسم که به اندازه داکتر اقبال مرحوم به این معیار، ارادت و وابستگی به این سرزمین داشته باشد، یک بار قبلاً نیز تذکر داده بودم که این وابستگی فکری، اقبال را، بیشتر وابسته به افغانستان میسازد تا به هندوستان و احياناً پنجابستان « نا پاکستان ». اقبال مرحوم اثری دارد بنام « پیام مشرق » این اثر در جواب دیوان غربی « گوته » شاعر و متفکر المانی سروده شده است.

این کتاب با نشیده غرا و وطنی، عنوانی غازی امان الله خان یکی از ستاره های بزرگ نهضت آزادی خواهی، ترقی و تمدن و عدالت اجتماعی مبتنی بر مبادی قانون در مشرق زمین، مزین گشته است که این در ذات خود مبین رابطه روحی و فکری اقبال به راد مردان این سرزمین است. درین جا قسمتی از این اشعار طلایی را به دستداران غازی امان الله و عناصری که به تاریخ ملی و پر افتخار کشور معتقد اند تقدیم میدارم.

ای امیر کامگار ای شهریار
نوجوان و مثل پیران پخته کار
عزم تو پاینده چون کهسار تو
حزم تو آسان کند دشوار تو
همت تو چون خیال من بلند
ملت صد پاره را شیرازه بند
ای امیر ابن امیر ابن امیر
هدیه یی از بینوایی هم پذیر
تا مرا رمز حیات آموختند
آتشی در پیکرم افروختند
یک نوای سینه تاب آورده ام
عشق را عهد شباب آورده ام
پیر مغرب شاعر المانوی
آن قتیل شیو های پهلوی
بست نقش شاهدان شوخ و شنگ
داد مشرق را سلامی از فرنگ

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

در جوابش گفته ام پیغام شرق
ماه تابی ریختم بر شام شرق
او ز افرنگی جوانان مثل برق
شعله من از دم پیران شرق
او چمن زادی چمن پرورده ای
من دمیدم از زمین مرده ای
بسکه گردون سفله و دون پرور است
وای بر مردی که صاحب جوهر است
ای ترا فطرت ضمیر پاک داد
از غم دین سینۀ صد چاک داد
تازه کن آئین صدیق و عمر
چون صبا بر لاله ای صحرا گذر
ملت آواره ای کوه و دمن
در رگ او خون شیران موج زن
زیرک و روئین تن و روشن جبین
چشم او چون جره بازان تیز بین
قسمت خود از جهان نا یافته
کوکب تقدیر او نا یافته
جان تو بر محنت پیهم صبور
کوش در تهذیب افغان غیور
زندگی جهد است و استحقاق نیست
جز به علم نفس و آفاق نیست
علم و دولت نظم کار ملت است
علم و دولت اعتبار ملت است
کشور محکم اساسی بایدت
دیده ای مردم شناسی بایدت
ای بسا آدم که ابلیسی کند
ای بسا شیطان که ادیسی کند
در نگر ای خسرو صاحب نظر
نیست هر سنگی که می تابد گهر
سروری در دین ماخدمت گری است
عدل فاروقی و فقر حیدری است
در قبای خسروی درویش زی
دیده بیدار و خدا اندیش زی
آن مسلمانان که میری کرده اند
در شهنشاهی فقیری کرده اند
خیز و اندر گردش آور جام عشق
در کهستان تازه کن پیغام عشق

تذکر: از اشتباهات تایپ کردن خود معذرت میخوام